

# مسأله نقد با نگاهی به آراء سنت‌گرایان<sup>۱</sup>



موسی دیباج

عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

## چکیده

مسأله نقد از مباحث دشوار و درعین حال ضروری است؛ امری که میان شناخت و نفس در چالش قرار می‌گیرد. نقد نه از سر هوی و تعلق، بلکه باید از روی تقوی، علم و پرهیز باشد. در این نوشتار، نویسنده کوشیده است نشان دهد که سنت الهی در قرآن کریم و متون شرع اسلام، با آنچه متفکران سنت‌گرا مانند شوآن و سیدحسین نصر از سنت تعبیر کرده‌اند، دو مقوله جداگانه و متفاوت‌اند. سنت الهی ناظر به اطاعت و شریعت است، حال آن که سنت‌گرایان از سنت جاودان در همه ادیان سخن می‌گویند. این برداشت به بی‌راهه رفته و در تبیین اصول دین و عرفان حقیقی گرفتار سفسطه شده است. نقد این اندیشه‌ها با اتکاء بر آثار و شواهد تاریخی آشکار می‌سازد که مدرنیته نه خصم سنت بلکه ظرف بازشناسی و حمایت آن می‌تواند باشد. از این رو نفی مدرنیته و چنگ‌زدن به تصویری غیرالهی از سنت، راه به حقیقت نمی‌برد. مقاله نقد را در مقام شناخت علمی، اخلاقی و فلسفی سنت تجلی می‌دهد؛ نقدی که صغری و کبری می‌طلبد و از هرگونه اغتشاش و استدراج باید مصون بماند.

**واژگان کلیدی:** سنت‌گرایان، نقد، سنت جاودان، سنت الهی، حکمت متعالیه، جاودان خرد

DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.3.2

۱. این مقاله برگرفته از نشست تخصصی «نقد آرای سنت‌گرایان» در زمینه هنر و معماری اسلامی است که در تاریخ ۱۸ مهر ۱۴۰۳ در گالری هنر و پژوهش نظرگاه برگزار شد.

Email : adibadj@ut.ac.ir

نشریه مکتب نقدنظر، ۱(۳): ۱۰-۱۵. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۲۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۸/۱۰

## آیا تعبیر سنت‌گرایان از «سنت جاودانه و خرد متعالی» می‌تواند با سنت الهی شریعت‌مدار در قرآن و تعالیم اسلامی سازگار باشد. آیا این تعبیر در ذات خود، انحرافی معرفتی از حقیقت دین و عقل فلسفی اسلام نیست؟

### مقدمه

مسئله سنت و فرادش از مسائل مهم فلسفه تطبیقی معاصر است. واژه و تعبیر قرآن کریم در خصوص سنت بارها آمده است، که سنت الله التی قد خلت و یسیروا فی الارض ثم انظروا، و موارد از واژه سنت و سنن آمده است. در حالی که برداشت و فهم سنت‌گرایان از واژه و اصطلاح سنت یک مفهوم دیگر است. «فرید هوف شوان»، «سیدحسن نصر» و دیگر سنت‌گرایان در این باره مطالبی آورده‌اند.

ورود به بحث نقد، قضاوت و امر دشواری است اما چاره‌ای نیست، زیرا با نقد نکات مثبت و منفی نوشتارها مشخص می‌گردد و راهی است برای رسیدن به حقایق. نقد از لوازم تحقیق علمی است. هر نظریه و اکتشاف علمی باید آزموده و سنجیده شود و چنانچه اظهار نظری درباره مسئله‌ای وجود دارد در برابر چشمان دیگران بازو گشوده می‌شود و دیگر از اطلاق اراده مؤلف خارج می‌شود و مقید به فهم و ادراک مخاطب درمی‌آید. لیکن آن سوی قضیه این است که به هر حال نقد از آن جهت که یک عمل نفسانی متوجه به کار دیگران است باید از هرگونه هوی و تعلق نفس آزاد باشد و این امری دشوار و بلکه ناممکن است.

«نقد» یک گفتار، نظریه و ایده ممکن است، اما نظر شخصی و سلیقه‌ای در نقد جایگاهی نیست. آن سوی دیگر قضیه این است که نقد نه تنها ممکن است، بلکه در مواردی ضروری و واجب است. در هنر نیز همانند علم، نقد امکان‌پذیر است. در برابر یک اثر هنری می‌توان حالت جذب و شوق در نگاه را با حالت تأمل و شرم و احتیاط همراه نمود. به نسبت، با نقد علمی، نقد هنری اگر ضرورت بیش‌تری نداشته باشد کم‌تر از آن نیست. پدیده نقد یک امر مستحدث و امروزی نیست. چنانچه به معنی کلمه نقد دقیق شویم، سابقه نقد، به قدمت هزاران سال تاریخ علم است. حواشی کتاب «الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» مرحوم سیدمحمدکاظم یزدی و «شرح منظومه» حاج ملاهادی را بنگرید که کمتر از متن نیست. این حواشی نقد و حاشیه‌انگاری به شیوه‌ای از نقد است که مخصوص خودش است. رساله «لَا يُعْوَلُ عَلَيْهِ» از «ابن عربی» همه تجارب عمیق این عارف بزرگ در نقد عرفان است. ارسطو فاقد آراء افلاطون است و افلاطون فاقد نظرات سقراط. پس نقد هنر باشد یا علم، پیشینه‌ای به قدمت هنر و علوم انسانی دارد. اگر ما می‌گوییم نقد باید توأم با پرهیز و تقوی باشد از آن جهت است که در نقد نباید هرج و مرج باشد، نباید به اصطلاح استدراج باشد. نقدی که با استدراج همراه باشد موجب جهل و غفلت و قدرناشناسی و ناسپاسی نسبت به متن است. پس هر کسی را نمی‌توان شایسته ورود به عمل نقد دانست مگر آنکه علاوه بر علم به حلیه تقوی و پرهیز و فرهیختگی آراسته باشد؛ چیزی که در صحنه

امروز کمتر مورد اعتناست. نقد اصیل یک عمل آنارشیک و هرج و مرج طلبانه نیست، بلکه دارای قواعد خود است، صغری و کبری نیاز دارد و بدون آن جایز نیست. نقد بدون اصول نه حائز منفعت علمی است و نه جایز است. مشروع نیست و خلاف شرع به معنی مطلق یا وسیع کلمه است و باید از آن حذر داشت. نقد مسئول کشف از حق نیست اما در تشخیص کشف حقیقت علمی نباید ضد حق باشد. نقد اییستمه یا شناخت نیست و هرچه به انباشت نقد افزوده شود در کشف ماهیت اعیان چیزی به ارمغان ندارد. اما ضد اییستمه هم نباید باشد ارسطو در نقد نظریهٔ مُثل افلاطونی (راس، ۱۴۰۲) حد اعلاّی اندیشه انتقادی را به نمایش می‌گذارد و به انکار وجود مُثل مفارق می‌پردازد اما خود در طرح نظریهٔ عمیق منطقی و فلسفی خود در کلیات طبیعی (ta katholou) به شئوون کلی مثل متوسل می‌شود و در نظریه خود از آن بهره می‌گیرد.

نقد، مدعی شهود و شناخت شهودی نیز نیست. فصل مشبعی نیاز است تا بیان کنیم که نقد به قریحه و ذوق و خیال بازمی‌گردد و لذا در استعمال نقد باید سخت مراقب بود تا به گزاف و هجو بدل نشود.

نقد، اگر هم صحیح و به‌جا باشد در هر حال باید از افراط در آن پرهیز شود. اشتها به نقد یک شهوت عامیانه است و در کوی و برزن ما در این سرزمین همه جا ریشه دوانیده و شعور تاریخی ما را دچار خدشه کرده است. در کوی و برزن هر کس از هر چه در هر زمان انتقاد می‌کند و خرده می‌گیرد. گویی همه در هر امری بوالفضول‌اند. بی‌محابا به همه چیز می‌تازیم و شرم نمی‌کنیم. بی‌آنکه از واقعیات اندکی بدانیم. بیش از حد گله‌مند هستیم و از همه چیز شکوه می‌کنیم. روحیهٔ نقد روشن‌فکری ما هم از همین جنس عامیانه است. چشمان ما با آب شوربختی پر شده و نه دیدن و نه گفتن و نالیدن سرنوشت ما شده است. از آنجا که سنت الهی در قرآن و روایات معتبر با آنچه سنت‌گرایان تعبیر از سنت دارند، کاملاً متفاوت و دو مقوله جداگانه است. از این‌رو می‌توان به گونه علمی، با مصداق‌های دقیق و منطقی و بر پایه آثار و شواهد موجود در بستر تاریخی به نقد اظهارات یا تعبیر و تفسیر سنت‌گراها در زمینهٔ دین و عرفان از دیدگاه فردی اهل فلسفه و آگاه به متون شرع اسلام پردازم. اندیشمندان سنت‌گرا با ادعای «حکمت متعالیه» یا جاودان خرد که سنت ساری و جاری در میان تمام ادیان و باورهای الهی و غیرالهی است، به بی‌راه‌های رفته که در تبیین بسیاری از اصول دین و عرفان حقیقی دچار تناقض‌گویی و سفسطه شده‌اند.

در اینجا نقدی نیز بر نقد سنت‌گرایان نسبت به مدرنیته وارد است که از مصداق‌های آشکار و بارز نقد است و آن این‌که سنت‌گراها به شدت مدرنیته را نفی و آن را مردود می‌دانند. در حالی‌که چنین نیست. مدرنیته این قابلیت را دارد که سنت‌ها را حمایت و پشتیبانی کند و آنها را بشناسد. همین مسألهٔ بازشناسی سنت‌ها در دورهٔ جدید اتفاق افتاده که بر اثر کاوش بقایای بنایی پیداشده که روی آن بنای جدید مرمت و ساخته شده و این همه در دورهٔ مدرنیته روی داده است. مدرنیته به ما اجازه داده ارگ بم را بازسازی کنیم و این به همت امکانات مدرنیته

**سنت‌گرایان با ادعای حکمت جاودانه، مفهوم سنت الهی را از جای خود بیرون برده و آن را به تأویلی فرادینی بدل کرده‌اند. فهم ایشان از دین و هنر اسلامی بر بنیانی انحرافی استوار است. فهم سنت باید از عقل و فقه شرعی برآید و نفی مدرنیته از سوی سنت‌گرایان، خطایی معرفتی است، زیرا مدرنیته خود امکان تداوم و حفاظت از سنت الهی را فراهم می‌آورد.**

و تکنولوژی است. نه گفتن افراطی به مدرنیته و چنگ انداختن به سنت، آن هم سنتی که مد نظر سنت‌گرایان است، راه به جایی نمی‌برد، بلکه باید واقع‌گرا بود و از امکانات مدرنیته بهره برد.

## مفهوم واژه سنت

«سنت» واژه عربی است که در لغت از معنای تداوم و دورگرفتن و زمان را اشغال کردن می‌آید. خود لغت یعنی امری که اتصال و هم‌بندی دارد؛ سنت یعنی پیوستگی و وابستگی. در این جا این کاربرد را لغت «Tradition» در لغت اروپایی به معنای عرف و رسم، روایت متداول سنت است و در اصل از ریشه «Traditio» به معنای امری است که از یک دوره به دوره دیگر منتقل می‌شود و از یک نسل به نسل دیگر انتقال می‌یابد.

فراکسیون به این معناست که با فرهنگ، یا عقاید، یا شیوه سلوک زندگی است. حالا این واژه هم عرض کردم معانی مختلفی دارد؛ منتقل شدن شیوه زندگی یا فرهنگ یا عقیده است، دوره‌ای به دوره دیگر از نسلی به نسل دیگر و نظامی به نظام دیگر را سنت گویند. حال چه شد که سنت‌گرایان این واژه را انتخاب کردند، به نظر می‌رسد که آنها از جامعه‌شناسی و پدیده‌های اجتماعی، سنت را اخذ نموده که ملاحظه می‌شود، جامعه‌شناس بعد می‌بیند که بعضی از این پدیده‌ها متعلق به دوره‌ها و ازمنه مختلف هستند و نام سنت را بر این امر نهاده و بعد اصطلاح سنت از آنجا گرفته شده است؛ صدای جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان این گونه است. اما ما باید در نظر داشته باشیم درباره اسلام که در دین مبین، واژه سنت، تعبیر خاصی دارد و به اصطلاح سنت در قرآن کریم به (سنت الله) تعبیر شده است. در سیرو فی الارض - قرآن هم جمع به کار رفته، واژه سنت در کتب فقهی ما و در کتب کلامی در سنت یک تلقی دقیق و خاصی است که مطلقاً متمایز از این چیزی است که جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان علوم اجتماعی آن را به کار می‌برند. «سنت» در برابر «فرض» است. امری فرض است؛ یعنی واجب که شما نماز به جا بیاورید، اما سنت تعقیبات نماز واجب نیست و مستحب است.

نماز شامل سلام است. سلام نماز، جزء اکتد از سنت هست. تعریف شریعت ما از سنت چیست؟ آیا واجب است یا نه، از سخن بعضی از فقه‌ها برمی‌آید که واجب و بعضی از عرفای بزرگ هم می‌گویند واجب، بعضی نیز سنت را واجب بر همه‌گان واجب عینی، و بر بقیه واجب کفایی می‌دانند. اقامه سنت در شریعت ما محرز یعنی بر پایداری سنت سفارش نموده‌اند. سنت شیعه پیامبر اکرم در حیات مبارکشان هست، در عقل تقدیر پیامبر اکرم این است که سنت بفرموده پیامبر این است که نماز بخوانید، آن گونه که من نماز می‌خوانم. در قیاس با این معنی، سنت‌گرایان چه چیزی را مد نظر دارند؟ بدون شریعت، اطاعت خداوند ممکن نیست و در قرآن به اطاعت تصریح شده است. وقتی که بیش از اندازه به جنبه باطنی دین تأکید شود و در جامعه تسری پیدا کند، سنت تضعیف می‌شود. این را خود مولانا گفته، این خطا را صوفیه مرتکب شدند و دین ظاهری دارد و باطنی و ما دنبال باطن آن هستیم؛ حقیقت دین، همان باطن است و ظاهر و باطن از یک‌دیگر جدا نیست. آگه دین خودبنیاد ظاهر و باطنش از هم جدا می‌شود و آغاز انحراف و شبهه است. این جعل به نام سنت و سنت در هنر سنتی وارد شده‌اند، پایه و اساس منطقی و استدلالی ندارد.

**جمع‌بندی و نتیجه‌گیری**

مقوله نقد هم چون شمشیر دو لبه می‌تواند سازنده، مؤثر و یا نابودکننده و مخرب باشد. نقد علمی و منطقی با تکیه بر شواهد تاریخی می‌تواند گره از ابهامات گشوده و منظری روشن و به دور از شبهه را آشکار سازد. در نقد تعریف سنت از دیدگاه سنت‌گرایان به وضوح آشکار است که این جماعت تعریف دقیق و آشکار قرآن کریم از سنت را که مبتنی بر شریعت و اطاعت است، کنار گذاشته و به جای آن از سنت لایتغیر و جاری در تمامی ادیان جهان سخن می‌گویند. در حالی که سنت یا به تعبیر ایشان جاودان خرد و حکمت متعالی در بینش ادیان و باورهای مختلف تفاوت‌های اساسی دارد و به ویژه با سنت و آیین دین مبین اسلام مغایرت دارد. از این‌رو تفسیر و تأویل‌های آنان در باب هنر و معماری دوران اسلامی و یا به تعبیر ایشان هنر اسلامی احساسی و به دور از منطق و عقل است، زیرا زیر بنای اعتقادی آنان از ریشه و اساس اشتباه و انحرافی است. سنت‌ها می‌آیند و می‌روند. آن سنت الهی است که باید مورد توجه قرار گیرد که البته دارای تعریف مشخصی به جهت آیات و روایات اسلامی است و تعریف تاریخی ندارد و هیچ ارتباط طولی و عرضی هم به هنر پیدا نمی‌کند.



منابع

- سبزواری، هادی بن مهدی. (۱۳۶۹). شرح المنظومه، تهران: نشر ناب.
- راس، دیوید. (۱۴۰۲). نظریه مُثُل افلاطون. ترجمه: حسن فتحی، تهران: نشر نی.
- یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم. (۱۳۹۲). العروة الوثقی، تهران: دینا.

**COPYRIGHTS**

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Journal of Critical Reviews (JCR); The Iranian Journal of Critical Studies in Place. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/version4/>)

